درباره من

از وقتی که یادم می آید دختری آرام بودم سرم توی کار خودم بود رویاهای بلند پروازانه ای داشتم همین باعث شد از مسیر واقعی زندگی ام دور شوم

در رشته ادبیات علوم انسانی دیپلم گرفتم بعد از دیپلم شروع کردم به نوشتن نثر به نثر مناجات خواجه عبدالله انصاری خیلی علاقه داشتم بعد از مدتی شعر سید شاملویی را مزه مزه کردم وکم کم رو به داستان کوتاه آوردم علاقه به نوشتن باعث شد مسیر های متفاوتی را تجربه کنم

هنوز هم کمی عجول هستم ورویاهای بلند پروازانه ای دارم اما تجربه کمکم می کند بهتر تصمیم بگیرم

به خاطر مشکلات مالی رویا داشتن کسب وکار مرا به خودش مشغول کرد تابتوانم مفهوم خود ساختگی را در خودم حس کنم وهمین امر باعث شد تا از فضای نوشتن وتخیل خیلی فاصله بگیرم مهارت های زیادی را یاد گرفتم مثل صابون سازی ,شمع سازی,زیورالات

اما باز هم رویا نوشتن همراهم بود وهست

هرچند که نمی نوشتم گاهی اعصابم چنان بهم می ریخت وگریه ام می گرفت تجربه شکست وحس بازنده بودن ...یاد گرفته بودم مدام خودم را سرزنش کنم وقتی به خودم آمدم دیدم که چقدر از رویا هایم وانچه که می باید بودم وهم سن وسالانم ودوستانم شاید از همه واز دنیای اطرافم عقب مانده ام

مدتها این سوال را از خودم می پرسیدم « که چرا؟»

خودم را توی آینه که می دیدم دلم برای خودم می سوخت گریه ام می گرفت ریشه همه این همه احوال بدم خود سرزنشی های منفی ام بود همان بد وبیراه هایی که به خودم می گفتم

می بایست تغییر میکردم می بایست راه ومسیر درست زندگی ام را پیدا می کردم می بایست به عقب برمی گشتم وهمه چیز را مرور می کردم

اولین تصمیمی که گرفتم سمپوزیوم قصه نویسی آقای کلانتری بود ودوره بعد که رشد وتوسعه فردی بود با تولید محتوا آشنا شدم

به یاد خودم افتادم ورویا کارآفرینی که در سر داشتم, اینجا بود که دلیل شکست های زندگی ام با دانسته های قبلی ام برایم مرور شد در ذهنم کودک رها شده ای را می دیدم که تنها وبی کس دنبال چیزی می گشت هرچند که هنوز هم سردر گم هستم اما نوشتن این فرصت را به من می دهد تا تجربیاتم را با دیگران به اشتراک بگذارم لذت از مسیر وسفر دوباره رویاهایم را تجربه کنم بخوانم وبنویسم ویاد بگیرم.